

معرفی و نقد کتاب «تراژدی کابل بانک»

محمد توسلی غرجستانی*

پیش درآمد

روایت و تدوین خاطرات کنش‌گران سیاسی، اداری، اقتصادی و نظامی که بازوایای پنهان و آشکار نقاط قوت و ضعف درون نظام‌ها و حکومت‌ها آشنایند و از نزدیک شاهد ماجرا بوده‌اند، در بسیاری از کشورها به عنوان تجربه‌آزموده‌شده برای نسل‌های امروز و فردای‌شان از اهمیت بنیادی برخوردار است و بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد.

در افغانستان هرچند از گذشته‌های دور چندان در این موارد، نوشته‌ها و خاطرات خارج از چارچوب تعریف‌شده تاریخ‌نویسی حکومت‌ها باقی نمانده است؛ اما آنچه که کم‌وبیش منتشر شده است، یکی از منابع خوب و نسبتاً قابل تأمل برای نسل‌های امروز و تحلیل‌گران فردا در باب اقتصاد سیاسی افغانستان و مسایل پشت پرده آن خواهد بود. خاطره‌نویسی و برون‌دادن مسایل سیاسی، نظامی و گاه اقتصادی، خارج از دایره تعریف‌شده حکومت‌ها از چهار دهه پیش رواج پیدا کرده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- خاطرات سیاسی جنرال عبدالقادر. وی در دو کودتای سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۷ نقش داشت.
- خاطرات سیاسی و رویدادهای تاریخی، نوشته سلطان‌علی کشتمند، صدراعظم پیشین.
- اردو و سیاست در سه دهه اخیر، نوشته جنرال محمدنبی عظیمی.

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

- سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، نوشته رنگین دادفر اسپیتا.
- آخرین سپهسالار (زندگی‌نامه سیاسی - نظامی جنرال دوستم)، نوشته «برایان گیلین ویلیامز»، ترجمه اسدالله شفایبی.
- چهل سال در طوفان، نوشته عبدالکریم خرم، رئیس دفتر رئیس جمهور پیشین حامد کرزی.
- فرستاده؛ سفر من در جهان آشفته، از کابل تا کاخ سفید، نوشته زلمی خلیل‌زاد، سفیر پیشین آمریکا در افغانستان.
- ۸۸ روز تا قندهار؛ چرا آمریکا به افغانستان آمد، نوشته «رابرت ال. گرینیر»، ترجمه سنجر سهیل.
- جنگ اشباح، تاریخچه مداخلات (سی‌آی‌ای)، (آی‌اس‌آی)، (کاجی‌بی) و (استخبارات سعودی) در افغانستان، نوشته «ستیوکول»، ترجمه محمداسحاق.
- جنگ‌های کابل، نوشته جنرال سید عبدالقدوس سید.
- ریاست S- رازهای افغانستان پسا طالبان، نوشته «ستیوکول».
- سال‌های تغییر، نوشته محمد ناطقی.
- تراژدی کابل‌بانک، نوشته عبدالقدیر فطرت، رئیس پیشین بانک مرکزی افغانستان و ...

هرچند به هیچ‌وجه نمی‌توان باور و ادعا کرد که تمام آنچه در این نوع کتاب‌ها که گاهی تحت عنوان خاطرات سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی نویسنده منعکس شده است، صددرصد منطبق با واقعیت‌ها است و می‌تواند به عنوان مستند و دلایل پشت پرده مسایل پیچیده سیاسی، نظامی و اقتصادی قرار بگیرد؛ اما این نوع نوشته‌ها یقیناً بخش‌هایی از حقیقت را در خود نهفته دارند که می‌توانند در تحلیل اوضاع امروز و فردا مؤثر واقع شوند و درس عبرتی باشند برای سیاست‌مداران و سیاست‌گران امروز و فردای افغانستان که چه نامی از خود و عملکرد خود (نیک یا بد) بر جای می‌گذارند؛ زیرا تاریخ داور بی‌رحمی است که سیاه را سیاه و سپید را سپید حک خواهد کرد.

معرفی کتاب تراژدی کابل‌بانک

هرچند تاریخ افغانستان از زوایای پرشمار قابل تأمل و دارای تراژدی غم‌بار انسانی و اجتماعی است؛ اما تا کنون در بخش اقتصادی و مالی به اندازه بحران و ورشکستگی کابل‌بانک روی اقتصاد، اعتماد عمومی به سیستم مالی و پولی کشور و فساد سیستماتیک در هرم رهبری حکومت و فعالان

اقتصادی وابسته به سیاست‌گران تأثیرگذار نبوده است؛ از این رو، بحران کابل بانک که نویسنده کتاب از آن تحت عنوان «تراژدی» یاد کرده است، زوایای پنهان ارتباط اقتصاد جرمی و فساد گسترده در سیستم مالی و پولی را با افراد وابسته به سیاست‌گران به خوبی نشان داده است.

هرچند نمی‌توان گفت و ادعا کرد که تمام آنچه در این کتاب مطرح شده است، عین حقیقت است؛ اما پرده از روی بسیاری از تخلفات و عملکردهای غیر قانونی مجریان قانون و داوران قانون برداشته است و به نحوی می‌توان این کتاب را «کارنامه اقتصادی- پولی حکومت رئیس‌جمهور پیشین کرزی» در قسمت مبارزه با فساد اداری و عدم اراده جدی در این زمینه، تلقی کرد. البته، ممکن است کسانی که در این کتاب به عنوان مجرمان بزرگ و کوچک بحران کابل بانک یاد شده‌اند، دلیل یا دلایلی بر رد و تعدیل دیدگاه رئیس‌جمهور پیشین کابل بانک داشته باشند یا مقصر بحران این بانک را عدم نظارت جدی و ناتوانی تخنیکی بانک مرکزی بدانند که شاید روزی مستندات و دلایل خود را- البته اگر داشته باشند- با مردم شریک سازند.

این کتاب پس از استعفا و فرار نویسنده از کشور در سال ۲۰۱۱م که رئیس‌جمهور پیشین افغانستان بانک بود، به زبان انگلیسی نوشته شده و برگردان این کتاب را به فارسی دری، هارون کوهی و هدایت‌الله شریف‌پور انجام داده‌اند و ویراستاری آن را ضیاءالحق مهرنوش به عهده داشته است که در پاییز سال ۱۳۹۸ در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در ۶۲۴ صفحه توسط نشر پرند در کابل چاپ و منتشر شده است. کتاب از یک پیشگفتار، هفده بخش، نتیجه‌گیری و ضمیمه اسناد و بخش تصاویر تشکیل شده است. نویسنده در بخش اول که با تیتراژ «سفر به بانک مرکزی افغانستان» آغاز شده است، بیش‌تر به نوشتن بیوگرافی دوره کودکی، تحصیلات و آغاز به کار خود به عنوان معاون بانک مرکزی افغانستان در دوره حکومت آقای ربانی و مجاهدین پرداخته است. بخش دوم را با بیان وضعیت اقتصادی پساتالبان آغاز کرده است که در این بخش، نویسنده در سال ۲۰۰۲م طی فرمان رئیس حکومت وقت، آقای کرزی، به حیث معاون اول بانک مرکزی منصوب شده است. در این بخش هم‌چنان به چاپ و انتشار پول‌های جدید با همکاری همکاران بین‌المللی اشاره شده است. در بخش سوم، موضوع اصلاحات و بازسازی در بانک مرکزی و فعالیت‌هایی که در این قسمت انجام شده است، توضیح داده شده است. در بخش چهارم، سرنوشت سقوط بانک انکشافی افغانستان در سال ۲۰۰۸م به تصویر کشیده است که چطور مسئولان این بانک پس از ورشکستگی بانک، با تباری لوی سارنوالی و برخی از همکاران‌شان از کشور فرار کردند. نویسنده در بخش پنجم، بحران قروض مرتبط در پشتنی بانک را به طور مشروح توضیح داده است که چگونه رئیس‌هیأت عامل پشتنی بانک بیش از ۶۰ میلیون دالر قرضه‌های خدعه‌آمیز برای خود و شرکت‌های وابسته برای پروژه‌های شخصی‌اش پرداخت کرده است. در بخش ششم، با عنوان بحران

«کابل بانک در دورنمای افق» به تاریخچه شکل گیری سوءاستفاده از منابع کابل بانک توسط سهام داران آن پرداخته شده است. نویسنده کتاب معتقد است که اعطای جواز بانکداری در سال ۲۰۰۴ م به سهام داران کابل بانک بدون تحقیقات لازم از سوابق فعالیت های مالی مؤسسان و سهام داران عمده در داخل و خارج انجام شد و اداره صدور جواز بانک مرکزی از توانمندی لازم و تخنیکی در این قسمت برخوردار نبوده است. نویسنده ادعای خود را به گزارش تحقیقات در مورد بحران کابل بانک ص ۲، ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲ مستند نموده، چنین می گوید: «واضح است که بانک مرکزی افغانستان، تحقیقات کاملی را که از ایجابات قانون بود، انجام نداد.» در همین بخش، نویسنده اشاره می کند که پس از دو سال آغاز فعالیت کابل بانک، روش لاتری بازی تحت عنوان «بخت حساب» برای جذب منابع بیش تر مشتریان از طریق اعطای جوایز به جای مفاد و سود، آغاز شد. برای ۵۰۰۰ افغانی یک تکت لاتری در نظر گرفته شده بود؛ مثلاً هر حساب ۵۰۰۰ افغانی یک تکت، ۱۰۰۰۰ افغانی دو تکت، ۵۰۰۰۰ افغانی پنج تکت و ۱۰۰۰۰۰ افغانی ده تکت لاتری را به دست می آوردند و هر چه تکت بیش تر، چانس برندگی بیش تر! در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م، سهام داران جدید به کابل بانک وارد شدند که عبارت بودند از خلیل الله فیروزی، محمود کرزی، برادر رئیس جمهور وقت، و حسین فهیم، برادر معاون اول ریاست جمهوری. در بخش هفتم، نویسنده از اقدامات بانک مرکزی و حکومت نسبت به برکناری مسئولان کابل بانک و روابط پیچیده و درهم تنیده سیاست گران با متخلفان بانکی و سهام داران کابل بانک از جمله رئیس جمهور کرزی و معاون نخست ایشان و برادران آنها و سایر بدهکاران کابل بانک پرده برداشته است که در این قسمت، مسئولان بانک مرکزی با چه چالش هایی روبه رو بوده اند. در بخش هشتم، به چالش های هجوم مردم به کابل بانک برای برداشت پول هایی که در حساب خود در این بانک داشتند - پس از بروز نشانه های ورشکستگی این بانک و در اختیار گرفتن کابل بانک توسط بانک مرکزی - پرداخته شده است. در این بخش، رئیس پیشین بانک مرکزی معتقد است که بحران کابل بانک با توجه به حجم اقتصاد و عواید ناخالص داخلی کشور، از نظر تأثیر گذاری بر امور مالی و بانکی و اقتصادی کم تر از قضیه ورشکستگی «لیمن برادرز» در ایالات متحده آمریکا نبوده است. در این بخش هم چنین به عناوین چندین مقاله و مطلب در روزنامه ها و مجلات معتبر دنیا اشاره شده است؛ مانند «مشکلات در یکی از بانک های افغانستان، نظام مالی آن کشور را به لرزه درآورد. نیویارک تایمز»، «مقامات دولت افغانستان کنترل بزرگ ترین بانک افغانستان را در اختیار گرفتند تا از سقوط آن جلوگیری کنند. واشنگتن پست»، «رؤسای بانک افغانی در اثر قرضه های خودی برکنار شدند. تلگراف» و «دولت افغانستان کنترل کابل بانک را در دست گرفت. مارکت وچ سنفرانسیسکو».

در بخش نهم، به مسایل مربوط به اقامه دعوا علیه بانک مرکزی در بجنوبه بحران کابل بانک توسط

شخصی به نام «آندری رحیمیان»، آلمانی ایرانی تبار، به نمایندگی از شرکت اپکو پرداخته شده است که چطور ۲۸ میلیون دارایی بانک مرکزی افغانستان در بانک‌های «دویچ بانک» و «کامرز بانک» آلمانی توسط دادگاه منجمد ساخته شده بود و ادعای ۷۱ میلیون دالر بابت مفاد چندین ساله اصل طلب‌کاری کرده بود. این ادعا ناشی از قرارداد میان دو کشور افغانستان و جمهوری چکسلواکیا بابت پرداخت‌های تجارت بارتر بوده است که طبق یک قرارداد دیگر میان بانک‌های مرکزی دو کشور در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م، این دو بانک این پرداخت‌ها را تسهیل می‌کردند. نویسنده در این بخش، این موضوع را مفصل توضیح داده که چطور شخص رحیمیان با زودبندی که با شرکت اپکو داشته و در افغانستان آمده، از طریق تماس و ارتباط با زلمی زابلی، رئیس شکایات مشرانو جرگه، و با لابی‌گری و فشار ایشان، اسناد رسمی دوسیه را از بانک مرکزی (د افغانستان بانک) به دست آورده بودند. در این بخش هم‌چنین توضیح داده شده است که بانک مرکزی از طریق استخدام یک وکیل افغانی، به نام خانم وحدت، مقیم آلمان بعد از جلسات متعدد دادگاه آلمانی، برنده این پرونده شده است.

در بخش دهم کتاب، نویسنده میزان خسارت وارده بر کابل بانک را برشمرده و پس از تحقیقات همه‌جانبه تیم بانک مرکزی که تحت اداره این بانک درآمده بود، روشن ساخته شده که از زمان تأسیس بانک تا آگوست ۲۰۱۰م در حدود ۹۱۲ میلیون دالر به عنوان قرضه از بانک بیرون کشیده شده که قسمت بزرگ این پول بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰م به عنوان قرض به شرکا و سهام‌داران کابل بانک، دوستان و همدستان نزدیک ایشان بدون رعایت اصول و پرنسب بانک‌داری داده شده است. از مجموع مبلغ فوق، ۵۷۹ میلیون اصل قرضه و باقی آن تکتانه/ بهره این مبلغ بود که در طی این سال‌ها به اصل پول اضافه شده بود.

در بخش یازدهم، پیامدهای بحران کابل بانک از نظر ارتباطات با نهادهای همکار بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است و با عنوان «سقوط مذاکرات با صندوق و قطع کمک‌های بین‌المللی» توضیح داده شده است. در این بخش، در مورد مخالفت رئیس جمهور کرزی و معاون اول ایشان با اقدامات ترمیمی و اصلاحی همکاران بین‌المللی در زمینه تحقیقات و حسابرسی فراگیر کابل بانک و عزیزی بانک و تشکیل کمیسیون پنج نفره به ریاست عزیز لودین توضیح کافی داده شده است که آن‌ها چرا مخالفت می‌کردند و هدف‌شان از تشکیل این کمیسیون چه بوده است.

در بخش دوازدهم، نویسنده کتاب و رئیس پیشین د افغانستان بانک از سخنرانی تاریخی خود در مجلس نمایندگان در سال ۲۰۱۱م و افشای بدهکاران بزرگ کابل بانک به شمول محمود کرزی و حسین فهیم یاد کرده است و این‌که پس از این سخنرانی، چطور از طرف رهبران حکومت و مافیای قدرت و ثروت تحت فشار قرار گرفته است و این‌که چرا رئیس جمهور کرزی و معاون اول ایشان

مخالف تصفیۀ کابل بانک و تغییر نام آن بوده‌اند و چطور اصرار بر ترک مشاوران آمریکایی از بانک مرکزی را داشته‌اند. در این بخش، نویسنده از عدم حضور وزیر مالیۀ وقت، زاخیلوال، در مجلس نمایندگان در دقیقه نود یاد می‌کند و آن را برخلاف قول و قرار قبلی می‌داند. هرچند نویسنده کتاب در این بخش متن سخنرانی خود در ولسی جرگه را منعکس نکرده است و بهتر بود منعکس می‌کرد که ایشان در مجلس نمایندگان چه گفته و عکس العمل چه بوده است.

در بخش سیزدهم، تحت عنوان «خشم رژیم و زنگ‌های خطر»، به اقدامات خود در قسمت بازپرداخت دارایی‌های کابل بانک و صدور مکتوب متحدالمال توسط بانک مرکزی به بانک‌های مهم مرکزی جهان با هدف منجمدسازی / مسدود کردن دارایی‌های بدهکاران کابل بانک، توضیح می‌دهد. در این بخش نیز نویسنده از خشم و غضب رئیس جمهور پیشین، حامد کرزی، علیه خودش پس از سخنرانی در مجلس نمایندگان یاد می‌کند که کرزی در یک نشست چنین گفته است:

«بعضی‌ها به درخواست سفارت‌های بیگانه می‌خواهند از خود قهرمان بسازند.
احتمالاً این افراد، بدون آگاهی ما، از سوی این سفارتخانه‌ها معاش نیز دریافت کنند.»

نویسنده در مورد رئیس جمهور پیشین و معاون اولش چنین می‌نویسد:

«ظاهراً هر دو، رئیس جمهور و معاون اولش، در امر مقابله با خواست‌های بانک مرکزی، وزارت مالیه و صندوق بین‌المللی پول متحد شده بودند.»

هم‌چنین، در این بخش، نویسنده از ممنوع‌الخروجی خود به صورت شفاهی توسط رئیس جمهور یاد می‌کند.

در بخش چهاردهم، نویسنده کتاب نحوه خروج خود از کشور و استعفا از بانک مرکزی را توضیح داده و این‌که پس از استعفا، حکومت افغانستان خواهان استرداد وی توسط پلیس اینترپل از آمریکا شده است. وی در این بخش از مظلومیت خود و ظلم و فساد حکومت آقای کرزی یاد کرده است و این‌که گزارش‌هایی وجود داشته است که اگر وی در افغانستان بماند، ممکن است جان خود را از دست بدهد.

در بخش پانزدهم، نویسنده با تیتراژ «خیانت‌ها و دسایس رژیم» به ماجرای پس از استعفای خود پرداخته است. وی در این بخش می‌نویسد که «پس از کناره‌گیری‌ام در جون ۲۰۱۱، رژیم کرزی پیوسته تلاش کرد تا بانک مرکزی، مقامات آمریکایی و مشاوران خارجی را مسئول بحران کابل بانک قلم‌داد نماید.»

نویسنده در این بخش تلاش کرده است که واقعیت‌ها و نقش افراد با نفوذ سیاسی و قضایی از جمله رئیس جمهور کرزی و معاون وی، مارشال فهیم، و لوی سارنوالی و اعضای آن را در حمایت از سهام‌داران متخلف کابل بانک، نشان دهد. نویسنده کتاب تلاش کرده است که به نحو غیر مستقیم از دو تابعیتی‌ها (دو شهروندی) آن‌جا که رئیس جمهور کرزی در سخنرانی خود به مناسبت روز بین‌المللی مبارزه با فساد، تمام وقایع و رویدادهای فساد را به خارجی‌ها و افغان‌های دو تابعیتی نسبت می‌دهد، دفاع نماید. در این بخش، نویسنده و رئیس پیشین د افغانستان بانک حملات شدیدی را علیه رئیس جمهور کرزی و حکومت وی انجام داده است.

در بخش شانزدهم، با عنوان «حقایق آشکار می‌شود»، به انعکاس بحران و ورشکستگی کابل بانک در رسانه‌های بین‌المللی و نشر دو گزارش و تحقیق که توسط دو نهاد معتبر انجام شده است، می‌پردازد. این دو گزارش عبارتند از گزارش حسابرسی فراگیر که توسط شرکت «کرول اسوشیتیس» انجام شده بود و گزارش تحقیق عامه در مورد بحران کابل بانک که توسط کمیسیون مستقل مشترک نظارت و ارزیابی علیه فساد اداری تهیه و ترتیب شده بود. طبق آنچه نویسنده در این کتاب منعکس کرده است، گزارش کرول متخلفان کابل بانک را به پنج دسته تقسیم کرده است:

۱. کسانی که از بانک نفع بالا به دست آورده بودند (پنج میلیون دالر یا بیش تر از آن) و در بانک صلاحیت و کنترل فوق‌العاده داشتند. این دسته شامل شیرخان فرنود (رئیس عمومی) و خلیل‌الله فیروزی (رئیس اجرایی) بود.
۲. کسانی که منافع زیاد به دست آورده بودند؛ اما در فعالیت‌های بانک کنترل مستقیم نداشتند. این دسته شامل حسین فهیم، محمود کرزی، طاهر ظاهر و دیگر سهام‌داران بود.
۳. کارمندان استخدام شده در بانک که نفع کم به دست آورده بودند و از جریان خدعه خبر نداشتند؛ اما در استمرار و دوام خدعه، مسئولان ارشد بانک را یاری رسانیده بودند.
۴. کسانی که هیچ منفعت شخصی نداشتند؛ اما به لحاظ کارمندبودنشان در بانک، در اجرای قرضه‌ها و تطبیق طرح «کتاب قرضه» همکاری کرده بودند.
۵. کسانی که سود کم به دست آورده بودند؛ اما دخالتی در مورد اجرای قرضه‌های خدعه‌آمیز نداشتند.

در بخش هفدهم، رئیس پیشین بانک مرکزی نتیجه‌گیری کرده است که «بحران اقتصادی و مالی را که سقوط کابل بانک به دنبال داشت، به اوضاع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ثبات کشور آسیب فراوانی رساند. علاوه [بر آن] سقوط کابل بانک در کوتاه‌مدت باعث ترس و نگرانی عمومی، بی‌نظمی

و اختلال نظم عامه و در درازمدت موجب بی‌اعتمادی عمیق مردم نسبت به ثبات و بقای نظام مالی کشور شد. این بحران، مساعدت کنندگان بین‌المللی را نیز شدیداً تکان داد و درز بی‌اعتمادی میان آن‌ها و دولت افغانستان را بیش‌تر از پیش وسعت بخشید. «هم‌چنین، نویسنده در این بخش معتقد است که رئیس‌جمهور کرزی با حمایت بی‌دریغ خود از بحران‌آفرینان در کابل بانک، فرصت طلایی یک و نیم دههٔ اخیر و پشتوانهٔ بی‌دریغ آمریکا از افغانستان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی هدر داد و نتوانست به درستی از شرایط و موقعیت جدید به‌وجودآمده استفاده نماید.

در ضمیمهٔ کتاب، تاریخ حوادث و رویدادهای مربوط به کابل بانک از جون ۲۰۰۴م تا مارچ ۲۰۱۳م که مربوط به دادگاه اختصاصی کابل بانک و فیصله آن می‌شود، آورده شده است. بخش پایانی کتاب به اسناد و تصاویری اختصاص دارد که نویسنده ارائه کرده است.

۱. نقد و ارزیابی

هر اثر و پدیده‌ای که آفریده می‌شود، جنبه‌های مثبت و منفی خود را دارد. این کتاب نیز از این قاعده مستثنا نبوده و هردو جنبه را می‌توان در آن به خوبی دید که اینک به صورت گذرا به هردو جنبه پرداخته خواهد شد.

۱-۱. ویژگی‌های مثبت

به طور فشرده می‌توان نکات مثبت و برجستهٔ کتاب را چنین فهرست کرد.

نویسنده با توجه به مسئولیت‌های گوناگونی که از سال ۱۹۹۵م در زمان ریاست جمهوری استاد ربانی و سپس حضور مجدد ایشان در دورهٔ حکومت آقای کرزی گاهی به عنوان معاون و زمانی به عنوان رئیس د افغانستان بانک تا سال ۲۰۱۱م داشته است، گزارش نسبتاً خوبی از چالش‌های موجود در سیستم پولی، بانکی، بانک‌داری و بانک مرکزی ارائه داده است.

بنیاد اندیشه

نویسنده نقش زورمندان و سیاست‌گران و افراد وابسته به آن‌ها را در ایجاد چالش‌ها، اختلاس، فساد و عدم کارایی سیستم پولی و مالی افغانستان را در ظاهر بدون ملاحظهٔ سمتی و قومی یاد و افشا کرده است. به عنوان مثال: وی که خود زادهٔ بدخشان است، در صفحات ۵۱ تا ۵۵ کتاب در مورد نقش مارشال فهیم فقید که در زمان حکومت آقای ربانی رئیس ریاست امنیت ملی بود، در مورد اختلاس و حیف و میل بیت‌المال توسط آقای فهیم چنین می‌نگارد:

«در سال ۱۹۹۵م، زمانی که به حیث معاون اول و سرپرست بانک مرکزی کارم را آغاز کردم، روزانه

سه الی چهار چک از طرف ریاست امنیت ملی، جهت به دست آوردن پول به شعبه خزانه بانک مرکزی (شعبه خزانه بانک مرکزی پسان‌ها به نام شعبه عملیاتی بانکی نام‌گذاری شد) می‌رسید. هر چک حاوی حدود مبلغ دو الی سه میلیارد افغانی (معادل ۶۰۰،۰۰۰ الی یک میلیون دالر در آن وقت) بود. شخص ذی‌صلاح برای امضای چک‌ها، آقای محمدقسیم فهیم بود که در آن زمان ریاست امنیت ملی را داشت... این چک‌ها به صورت روزانه به بانک می‌آمد و به تعداد و مقدار پول آن‌ها افزوده می‌شد.

وی در ادامه می‌نویسد که این مشکل هم‌چنان ادامه داشت و مبلغ مذکور به طور متوسط روزانه در حدود یک میلیون و سه صد و پنجاه هزار دالر می‌رسید؛ از این رو، به رئیس جمهور ربانی گزارش داده شد و ایشان هم نگران شد و دستور داد تا زمانی که وی چک‌ها را تأیید نکرده است، پول پرداخت نشود. نویسنده کتاب در ادامه از فشار افراد منسوب به جنرال فهیم بر خود می‌نویسد که از چه طرف‌ها و روش‌های مختلف برای تحت فشار قرار دادن وی استفاده نکرده است و در نهایت دستور رئیس جمهور ربانی در این مورد هم نادیده گرفته شد. وی در این زمینه باز می‌نویسد که در سال ۱۹۹۴م، سرپرست بانک مرکزی فرمان داده بود که به دلیل کاهش خطر دارایی‌های بانک مرکزی و مدیریت ریسک به دلیل نبود امنیت در شهر کابل، معادل ۱۸ میلیون دالر با اسعار متفاوت به دبی انتقال داده شود و سپس در حساب‌های بانک مرکزی در خارج جمع و حفظ شود، همین که آقای فهیم آگاه می‌شود که بنا است این مقدار پول از میدان هوایی بگرام به خارج انتقال داده شود، فرمان ضبط پول را در فرودگاه صادر می‌کند و از نزد کارمندان بانک مرکزی پول‌ها را مصادره نموده و سپس به اقامتگاه خود در کارته پروان انتقال می‌دهد. علی‌رغم درخواست‌های کتبی و شفاهی مسئولان بانک مرکزی، هیچ‌گاه مبلغ مذکور به بانک مرکزی انتقال داده نمی‌شود؛ بلکه در سال ۲۰۰۱م، پس از شکست رژیم طالبان، با ارائه فهرست جعلی از مخارجی که وی در خطوط جبهه جنگ متحمل شده است، امضای استاد ربانی را گرفته بود تا برای برنگرداندن مبلغ مذکور به بانک مرکزی توجیهی داشته باشد و دلیلی بتراشد!

- نویسنده، رئیس جمهور کرزی و معاون اولش، مارشال فهیم، را کاملاً مخالف تصفیۀ کابل‌بانک و تغییر نام آن یاد کرده است. این مخالفت به‌ویژه توسط رئیس جمهور کرزی و حمایت از متخلفان بحران کابل‌بانک تا آن‌جا پیش رفته است که منجر به تعلیق بخشی از کمک‌های مالی بین‌المللی به کشور افغانستان شد (ص ۳۰۷).
- وی در این کتاب نام افراد زیادی را برده و ثبت تاریخ کرده است که چطور در حیف و میل بیت‌المال و حمایت از فعالیت‌های مافیایی و ترویج فساد گسترده و نهادینه‌سازی آن در بخش‌های اجرایی و قضایی نقش داشته‌اند و هم‌چنین از افراد پاک که در راستای وظایف خود از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند، بدون ملاحظه

نام برده است. این که قضاوت و گزارش نویسنده کتاب درست است یا نادرست، به آن کاری نداشته و راست آزمایی آن در این جا مدنظر نیست؛ اما شجاعت ایشان در نام بردن از این افراد، یک گام برای عبرت آموزی برای مسئولانی است که چند روزی در موقعیت های حساس قرار می گیرند که چگونه عمل نمایند تا در فردای تاریخی در نزد مردم و کشور و نسل های جست و جوگر آینده سرفراز باشند یا سرافکنده! کارنامه درخشان داشته باشند یا کارنامه سیاه و تاریک. به عنوان مثال: رئیس پیشین د افغانستان بانک از این افراد شاخص و برجسته به عنوان منفی و حیف و میل کننده دارایی مردم در قضیه کابل بانک نام برده که یا در ایجاد بحران کابل بانک نقش داشته اند و یا در راستای منافع شخصی، منافع کلان ملی را زیر پا کرده و از بحران آفرینان و متخلفان اصول بانکی و مالی حمایت کرده اند. دسته دوم افراد مثبت یا سفید هستند که طبق نظر نویسنده کتاب در قسمت انجام وظیفه و همکاری در کشف جرایم پولی و مدیریت بحران کابل بانک نقش مثبت و سازنده داشته و برای مدیریت این بحران از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. دسته سوم افراد خاکستری هستند که طبق برداشت نویسنده و رئیس پیشین د افغانستان بانک، هرچند در کتاب نامی از آن ها برده شده است؛ اما نقش مثبت یا منفی به معنای فوق در موضوع کابل بانک نداشته اند و یا گاه در راستای منافع ملی در قسمت برخورد با متخلفان و مجرمان کابل بانک با رهبری د افغانستان بانک دید مثبت داشته و آن را تأیید می کردند؛ اما در برخی موارد با متخلفان و مجرمان هم نوا می شدند که مثال واضح این مورد را می توان از داکتر عمر زاخیلوال نام برد.

دسته نخست عبارتند از: ۱) رئیس جمهوری کرزی؛ ۲) مارشال فهیم؛ ۳) محمود کرزی از سهام داران کابل بانک؛ ۴) حسین فهیم از سهام داران کابل بانک؛ ۵) شیرخان فرنود مؤسس و رئیس عمومی وقت کابل بانک؛ ۶) خلیل الله فیروزی رئیس اجرایی کابل بانک؛ ۷) اسحاق الکو لوی سارنوال وقت؛ ۸) صفی الله مجددی قاضی محکمه بانک انکشافی افغانستان؛ ۹) حیات الله دینانی رئیس هیأت عامل پشتنی بانک؛ ۱۰) خان افضل هده وال مشاور حقوقی بانک مرکزی؛ ۱۱) شکرالله شکران معاون کابل بانک؛ ۱۲) زلمی زابلی رئیس کمیسیون سمع شکایات مجلس سنا/ مشرانو جرگه؛ ۱۳) احمد بیک قادری رئیس تیم موظف در کابل بانک؛ ۱۴) محمدضیا صالحی کارمند دفتر شورای امنیت و تحویل دار پول های مرموز و سیاه رئیس جمهور کرزی؛ ۱۵) عبدالکریم خرم رئیس دفتر وقت رئیس جمهور؛ ۱۶) عزیزالله لودین رئیس کمیسیون «تحقیقاتی ویژه کابل بانک»؛ ۱۷) شکریه بارکزی وکیل

وقت پارلمان؛ ۱۸) عبدالغفار داوی شوهر شکرپه بارکزی؛ ۱۹) رحمت الله نظری معاون لوی سارنوالی؛ ۲۰) الله گل مجاهد وکیل پارلمان؛ ۲۱) محمداکبر استانکزی وکیل پارلمان؛ ۲۲) حاجی عبیدالله بارکزی وکیل پارلمان؛ ۲۳) یاسین عثمانی وکیل پارلمان و عضو کمیسیون تحقیقاتی؛ ۲۴) سمیع الله ابراهیمی معاون سابق بانک مرکزی و...

دسته دوم یعنی افراد مثبت و سفید که در کتاب از آن‌ها نام برده شده، عبارتند از: ۱) فقیریار معاون لوی سارنوالی؛ ۲) محمدقسیم رحیمی معاون بانک مرکزی؛ ۳) خلیل صدیق رئیس وقت هیأت عامل بانک بین‌المللی افغانستان؛ ۴) مسعود موسی غازی رئیس کابل بانک پس از بحران کابل بانک؛ ۵) جنرال نورالله خان رئیس ریاست دهم امنیت ملی / ریاست محافظت رجال برجسته و مسئول تأمین امنیت دفتر مرکزی کابل بانک پس از بحران؛ ۶) رحیم الله ذاکر آمر شعبه عملیات بازار بانک مرکزی؛ ۷) وحیده وحدت وکیل مدافع افغان تبار در آلمان؛ ۸) محب الله صافی معاون اول بانک مرکزی؛ ۹) عبدالله دورانی رئیس کمیسیون حل منازعات مالی افغانستان؛ ۱۰) سید اسحاق علوی معاونیت سیاست پولی بانک مرکزی؛ ۱۱) عتیق الله نوشیر مدیر عمومی سیاست پولی بانک مرکزی و...

دسته سوم و خاکستری عبارتند از: ۱) عبدالسلام عظیمی قاضی القضاات؛ ۲) محمدکریم خلیلی معاون پیشین ریاست جمهوری؛ ۳) عمر زاخیلوال وزیر مالیه وقت؛ ۴) انوارالحق احدی رئیس پیشین بانک مرکزی؛ ۵) یونس قانونی رئیس وقت پارلمان و از حامیان خلیل الله فیروزی؛ ۶) بسم الله محمدی لوی درستیز قوای مسلح وقت از حامیان خلیل الله فیروزی؛ ۷) وحید عمر سخن‌گوی پیشین رئیس جمهور کرزی؛ ۸) حاجی دین محمد مسئول مبارزات انتخاباتی رئیس جمهور کرزی در سال ۲۰۰۹م در زون شرق؛ ۹) محمد عمر داودزی وزیر امور داخله وقت؛ ۱۰) رنگین دادفر اسپینا مشاور امنیت ملی؛ ۱۱) محمدقاسم هاشمزی عضو کمیسیون تحقیقاتی کابل بانک؛ ۱۲) عبدالرئوف ابراهیمی رئیس مجلس وقت و...

- بیان برخی نقاط ضعف بانک مرکزی از جمله اعطای جواز فعالیت بانکی به بانک انکشافی افغانستان به مالکان خارجی مجهول‌الهویه مثل «سرگی تسو» شهروند روسیه مالک بانک ورشکست به نام بانک تجارت در ازبکستان و دیگر سهام‌داران خارجی بانک از قبیل «مختصم اوف» و سایر سهام‌داران، کوتاهی و فریب‌خوردن بازرسان و ناظران بانک مرکزی در قسمت مدیریت ریسک بانک‌ها، اعطای جواز فعالیت بانکی به سهام‌داران کابل بانک در سال ۲۰۰۴م بدون بررسی لازم سابقه مؤسسان بانک و طی مراحل آن، یاد کرده است.

- نویسنده کتاب بزرگ‌ترین بدهکاران کابل‌بانک را به روشنی بیان کرده است که به ترتیب عبارت بودند از: (۱) شیرخان فرنود؛ (۲) خلیل‌الله فیروزی؛ (۳) حسین فهیم؛ (۴) محمود کرزی؛ (۵) طاهر ظاهر؛ (۶) داود نصیب؛ (۷) صوفی نثاراحمد؛ (۸) نعمت‌الله کوکچه؛ (۹) عبدالغفار داوی؛ (۱۰) گلبهار حبیبی. در مجموع، طبق اعترافات شیرخان فرنود، در حدود ۲۲۷ نفر از کابل‌بانک پول بدون اسناد و تضمین معتبر دریافت کرده بودند!
- بیان تقابل بانک مرکزی، به‌خصوص هیأت رهبری آن، با قدرت‌مندان و مافیای اقتصادی و سیاسی اعم از سیاسیون درون حکومت و وابستگان آن‌ها و وکلای پارلمان (ولسی جرگه و مشرانو جرگه).
- بیان آمارهای کمک‌های کابل‌بانک توسط خلیل‌الله فیروزی به تیم کمپین حامد کرزی در انتخابات سال ۲۰۰۹م، به مبلغ ۳,۶ میلیون دالر به وحید عمر، حاجی دین محمد، عمر داودزی، عمر زاخیلوال و سایر وابستگان سیاسی.
- نویسنده یک گزارش نسبتاً جامع در حوزه امور مالی و پولی که به نحوی کارنامه اقتصادی حکومت آقای کرزی و برخی از اشخاص نزدیک به وی تلقی می‌شود، ارائه کرده است. هرچند میزان دقت و صداقت نویسنده تا کنون با اسناد و مدارک مورد کنکاش قرار نگرفته است؛ اما این گزارش ایشان می‌تواند بنیاد داوری‌های پسین را در مورد وضعیت صداقت، فساد و عدم آن را به خوبی نشان دهد؛ به‌ویژه این‌که کسانی که در بحران کابل‌بانک به نحوی درگیر بوده و در این کتاب باربار نام‌شان برده شده‌اند، می‌توانند برای روشن‌شدن موضوع و احیاناً تبرئه‌شان اسناد لازم را منتشر نمایند؛ در غیر این صورت، آنچه در این کتاب منعکس شده است، مبنای داوری در آینده قرار خواهد گرفت.
- از مزایای دیگر کتاب، دیدگاه‌ها و نظریاتی هستند که به نحوی بر تأیید کتاب و نویسنده آن نوشته شده‌اند و به نحوی محتوای کتاب را در بخش وجود فساد گسترده در امور مالی و پولی در حکومت آقای کرزی تأیید می‌کنند و می‌توانند در تغییر دیدگاه‌ها و راهبرد همکاران بین‌المللی در مورد افغانستان به نحوی مؤثر واقع شده و شوند؛ مثل دیدگاه‌های پرفیسور نظیف شهرانی، رئیس پیشین مرکز مطالعات آسیا و شرق میانه در دانشگاه اندیانا در بلومینگتون، «مایکل سمپل»، معاون سابق نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای افغانستان، «وارین کوتس»، معاون سابق امور پولی

و تبادلہ در صندوق بین‌المللی پول، عمر صمد سفیر پیشین افغانستان در کانادا و فرانسه و بشیر احمد انصاری دیپلمات و نویسنده. هم‌چنین، تقریظی از سوی دکتر عبدالواسع لطیفی، عضو هیأت‌مدیرهٔ افغان اکادمی و رئیس انجمن صلح و دموکراسی در افغانستان با این جمله آغاز شده است: «تقریظ مختصری بر یک کتاب روشن‌گر و افشاکنندهٔ رویدادهای دردناک علنی و پشت پردهٔ فاجعهٔ تاریخی و دردآورد کابل‌بانک، تقدیم می‌دارم.»

۲. ویژگی‌های منفی

کتاب تراژدی کابل‌بانک علی‌رغم نقاط مثبت پرشمار، یک‌سری کاستی و نواقص نیز دارد که می‌باید به آن اشاره شود. هرچند نقد محتوایی را به طور مستدل و مستند باید کسانی انجام دهند که به نحوی در این کتاب جزو افراد منفی و بحران‌آفرین برای سیستم پولی و بانکی کشور معرفی شده‌اند؛ در غیر این صورت، می‌توان این کتاب را به عنوان محکمهٔ تاریخی آنان نام برد. برخی از نقاط ضعف کتاب را می‌توان در دو بخش محتوایی و اشتباهات املائی و ویراستاری نام برده و ارزیابی کرد.

۲-۱. چالش‌های محتوایی و عدم رعایت ادب نویسندگی

نویسندهٔ کتاب در واقع یک سند تاریخی برای خوانش کارنامهٔ امور مالی و پولی حکومت وقت در یک مقطع حساس تاریخی به دلیل حضور نیروهای خارجی در افغانستان، سرازیر شدن میلیاردها دالر به این کشور و روند تدریجی تحقق مردم‌سالاری و مراجعهٔ زمامداران به آرا و دیدگاه مردم، از خود بر جای گذاشته است؛ از این رو، توقع و انتظار این بود که محتوای کتاب علی‌رغم بیان واقعیت‌ها و چالش‌های پرشمار در حوزهٔ پول و بانک و رابطهٔ آن با سیاست‌مداران و وابستگان آن‌ها و برملاسازی فساد حاکم در نهادهای گوناگون، می‌بایست از تعابیر زنده و غیر حرفه‌ای در مورد اشخاص و افراد دخیل در قضیه خودداری کرده؛ بلکه با تعابیر مناسب به تبیین موضوع مورد نظر می‌پرداخت؛ اما نویسنده - اگر ترجمهٔ مترجمان دقیق باشد که چنین است - در بسا موارد از تعابیر چندان مناسب در مورد افراد و اشخاص دخیل در بحران کابل‌بانک استفاده نکرده است. از سوی دیگر، رئیس پیشین د افغانستان بانک تلاش کرده است که کم‌کاری، کوتاهی و غیر حرفه‌ای عمل کردن و ضعف ساختاری و منابع بشری بانک مرکزی را به نحوی نادیده بگیرد یا برای آن دلیل دست‌وپا کرده و به نحوی توجیه کند. به عنوان نمونه به چند مورد در این زمینه اشاره می‌شود.

۱. نویسنده در صفحهٔ نخست کتاب و زیر عنوان اصلی چنین آغاز کرده است:

«روایت مستند و واقعی از: تبانی رژیم کززی با گروه‌های مافیایی، رفع اتهام مجرمان و چپاول‌گران و قربانی‌سازی رئیس و کارمندان بی‌گناه بانک مرکزی، به جرم ایستادگی علیه فساد.»

این جمله که در آغازین صفحه کتاب منعکس شده است، داوری نویسنده را به خوبی نشان می‌دهد. اگر کسی همه مطالب کتاب را نخوانده باشد، به خوبی از این جمله و پاراگراف درک خواهد کرد که رئیس پیشین د افغانستان بانک در این کتاب دنبال چیست و چه چیزی را می‌خواهد ثابت سازد. تعبیر باربار واژه «رژیم» به جای حکومت / دولت هم چندان شایسته کسی که در این حکومت نزدیک به یک دهه در حساس‌ترین موقعیت پولی و مالی کار کرده و از بالاترین امتیاز نیز برخوردار بوده، نبوده و نیست و نوع نگاه نویسنده را می‌رساند؛ در حالی که ممکن است بخشی از مشکلات کابل بانک و تخلفات صورت‌گرفته متوجه بانک مرکزی (د افغانستان بانک) و مسئولان آن باشد که به وظیفه و مسئولیت ذاتی خود در شناسایی تخلفات، نظارت و کنترل فعالیت بانک‌ها ناکام بوده‌اند. به عبارت دیگر، مسئولان بانک مرکزی در تطبیق اصول بانک‌داری ناکام بوده‌اند و می‌توان عنوان قصور یا تقصیر را بر آن‌ها نهاد که هردو عنوان، با اختلاف در شدت و ضعف عنوان مجرمانه است و در قانون معمولاً برای آن مجازات تعریف شده است.

۲. در صفحه بعدی تحت عنوان «اهدا» باز نویسنده نه تنها اصول گزارش تحقیقی را رعایت نکرده؛ بلکه باز در صدد توجیه ضعف مسئولان و کارمندان بانک مرکزی در قسمت انجام وظیفه ذاتی، نظارتی و کنترلی برآمده و همه تقصیر و گناه را در قضیه کابل بانک به دوش به قول نویسنده «رژیم کززی» گذاشته است.

«اهدا! به کارمندان صادق بانک مرکزی که با تمام توان و جدیت در برابر فساد ایستادگی نموده با جرأت پرونده‌های چهره‌های زورگو و قدرت‌مند متهم به فساد و تقلب در کابل بانک را مورد تحقیق و بررسی قرار دادند و در پایان خود مورد خشم، انتقام و مجازات رژیم کززی قرار گرفتند... این کارمندان قهرمانان واقعی مردم هستند و این کتاب خراج کوچکی است در برابر شجاعت و پایمردی آنان.»

۳. وی در بخش هفدهم (نتیجه‌گیری) در صفحه ۴۹۳ می‌نویسد که «... در عین حال، رژیم کززی، بسته اصلاحات بانک مرکزی را که به هدف نجات سایر مؤسسات مالی آشفته‌حال کشور و جلوگیری از آشوب بیش‌تر در نظام بانکی طرح‌ریزی شده بود، سد گردید. برای تشدید بیش‌تر بحران، رژیم توطئه مخفیانه و خطرناک را علیه بانک مرکزی به راه انداخت تا جلو تحقیقات در مورد رسوایی

کابل بانک را که در آن رئیس جمهور کرزی متهم بود، بگیرد.»

این فراز از نوشته نویسنده کتاب واقعاً پرسش برانگیز است که آیا واقعاً جناب کرزی بدون ملاحظات و مصالح کلی کشور این قدر شیفته اطرافیان خود بوده که حتی حاضر بوده که بحران کابل بانک را تشدید کند و علیه بانک مرکزی که نبض هر نوع فعالیت اقتصادی در کشور بوده و تطبیق سیاست پولی و مالی در اختیار آن می باشد، توطئه کند و بحران را تشدید بسازد تا مثلاً کرزی از محمود کرزی و مارشال فهیم از حسین فهیم، متهمان کابل بانک و برادران رئیس جمهور و معاون نخست رئیس جمهور، حمایت کنند؟! انجام این کار برای یک شخص معمولی سخت است، چه برسد برای یک سیاستمداری که می خواهد در زمان حال و آینده این کشور مؤثر بوده و از خود کارنامه قابل قبول به یادگار بگذارد!

۴. نویسنده در صفحه ۴۹۵ کتاب در صدد بیان ویژگی های حامد کرزی رئیس جمهور پیشین برآمده و وی را شریک صادق و قابل اعتماد جامعه بین المللی ندانسته، چنین می نویسد:

«او یک باند جنایت کار و ناقض حفظ حقوق بشر را در اطرافش جمع نمود؛ با گروه ها و سازمان های بدنام مافیایی هم دست شد و برای دستیابی به قدرت مطلقه، به تقلب، تحریف، آزار، اذیت و ترور دست یازید. او بارها برخلاف آنچه وعده داده بود، عمل کرد و جامعه جهانی و مردم کشور را با وعده های میان تهی اش جهت مبارزه با فساد فریب داد. او اشخاص صالح، راستکار و امانت دار را از وظایف شان عزل و افراد بدنام و آلوده را در بخش های مهم منصوب کرد که منتج به بی اعتمادی، بیگانگی و فاصله گرفتن ملت از دولت گردید... در تاریخ معاصر کشور، هیچ حکومتی مانند حکومت رئیس جمهور کرزی، آلوده به فساد، بی آبرو و مملو از داستان های رسوایی نبوده است.»

بنیاد اندیشه

هرچند فساد اداری در زمان آقای کرزی نهادینه شد و زیشه دوانید؛ اما نویسنده کتاب در این جا به عنوان رئیس مستقل بانک مرکزی، به نظر می رسد که از دایره انصاف دور شده و تمام تلاش وی بر این متمرکز است که تقصیر و کوتاهی های خود و همکارانش را در بخش نظارت مؤثر بر فعالیت بانک های تجاری و تطبیق اصول بانکداری، به نحوی نادیده بگیرد و همه چالش ها و مشکلات را متوجه رئیس جمهور کرزی و چند نفر خاص بنماید. وی در همین صفحه دلیل تاخت و تاز غیر متعارف خود و رژیم گفتن حکومت برآمده از آرای مردم ولو با شایبه تقلب را باربار رژیم نامیده و چنین گفته است.

«تراژدی کابل بانک که سرانجام به تراژدی و غم نامه من و همکارانم در بانک

مرکزی تبدیل گردید، یکی از نمونه‌های فراوان از خیانت‌ها و دغل‌بازی‌هایی است که کشور بارها در دوران حکومت رئیس‌جمهور کرزی تجربه کرده است.»

۲-۲. اشتباهات نوشتاری و ویرایشی

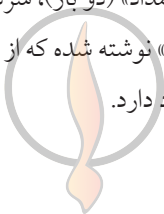
البته، این بخش از نقد بیش‌تر متوجه مترجمان کتاب و ویراستار آن می‌گردد. هرچند فکر کنم که نویسنده کتاب به دلیل این که می‌بایست آخرین نظر را در قسمت ترجمه کتاب و کار نهایی داده باشد، به طور کلی قابل تیره نیست. به عنوان نمونه: به چند مورد از جمله عدم رعایت نیم‌فاصله در کلمات ترکیبی، عدم درج درست برخی از واژه‌ها و کاربرد علائم ویرگول یا نقطه‌ویرگول در جای نامناسب خود و موارد دیگر اشاره می‌شود:

در بخش یکم، در صفحه ۲۵، نام‌گذاری به صورت «نامگذاری» بدون رعایت نیم‌فاصله درج شده است. در همان صفحه، «مسئولیت» به صورت «مسؤولیت» نوشته شده است و هم‌چنین در همان صفحه «هرچند» به صورت «ارچند» آورده شده است. ویرگول هم در غیر مورد زیاد استفاده شده است؛ مثلاً در همان صفحه چنین استفاده شده است: «گذشته از این، مدتی، پدرم، مسؤولیت امامت مسجد مان را به‌دوش داشت.» سه ویرگول در این جمله به کار برده شده است که از زیبایی و روایی آن کاسته است و چنین چیزی اصولاً لازم نیست.

در بخش پانزدهم، صفحه ۴۲۹، باز در یک صفحه چندین اشتباه ویرایشی وجود دارد. «مسئول» به صورت «مسوول»، قلم‌داد به شکل «قلمداد» (دو بار)، سردمدار به صورت «سردمدار» (سه بار)، «آن را» به شکل «آنرا» و توطئه به شکل «توطیه» نوشته شده که از زیبایی ظاهری کتاب کاسته است. از این نوع اشتباهات در سراسر کتاب باربار وجود دارد.

نتیجه‌گیری

کتاب تراژدی کابل بانک علی‌رغم این که برخی انتقادات محتوایی، املائی و ویرایشی بر آن وارد است و نویسنده به نحوی در این نوشته در برخی موارد دچار احساسات شده است؛ اما ویژگی‌های مثبت و برجسته آن به مراتب از نقاط ضعف و منفی آن بیش‌تر می‌باشد؛ به‌ویژه این که این کتاب به عنوان گزارش تحلیلی و مستند بزرگ‌ترین بحران پولی و مالی در کشور بوده و می‌تواند سرآغاز یک تحول عبرت‌آفرین در میان زمامداران حکومت در هر دوره و زمانی باشد که تاریخ داور و قاضی بی‌رحمی است. از آنچه در این کتاب می‌توان برداشت کرد، این است که رابطه سیاست و قدرت با اقتصاد غارتی و مافیایی و ترویج فساد، رشوه و اختلاس و پنهان‌کاری و قانون‌گریزی از سال ۲۰۰۱



به بعد، تبدیل به یک فرهنگ حکومت‌داری شده بود. اگر رئیس‌جمهور وقت بدون ملاحظهٔ اطرافیان خود و با در نظر داشت مصالح کلی و پایه‌گذاری یک حکومت رو به ترقی، با موضوع بحران کابل بانک برخورد می‌کرد و متخلفان از اصول و قانون بانک‌داری را به دلیل خدعه، فریب و گرفتن قرضه‌های غیر قانونی و خلاف اصول به پنجهٔ قانون می‌سپرد، یقیناً وضعیت پولی و مالی و نحوهٔ فعالیت اقتصادی کشور در حال حاضر غیر از وضعیت موجود می‌بود؛ اما در دورهٔ حکومت آقای کرزی، زیربناهای حکومت‌داری، به‌ویژه در بخش امور مالی و پولی، به نحوی کج گذاشته شد که نمونهٔ بارز آن بحران و ورشکستگی کابل بانک می‌باشد.

